



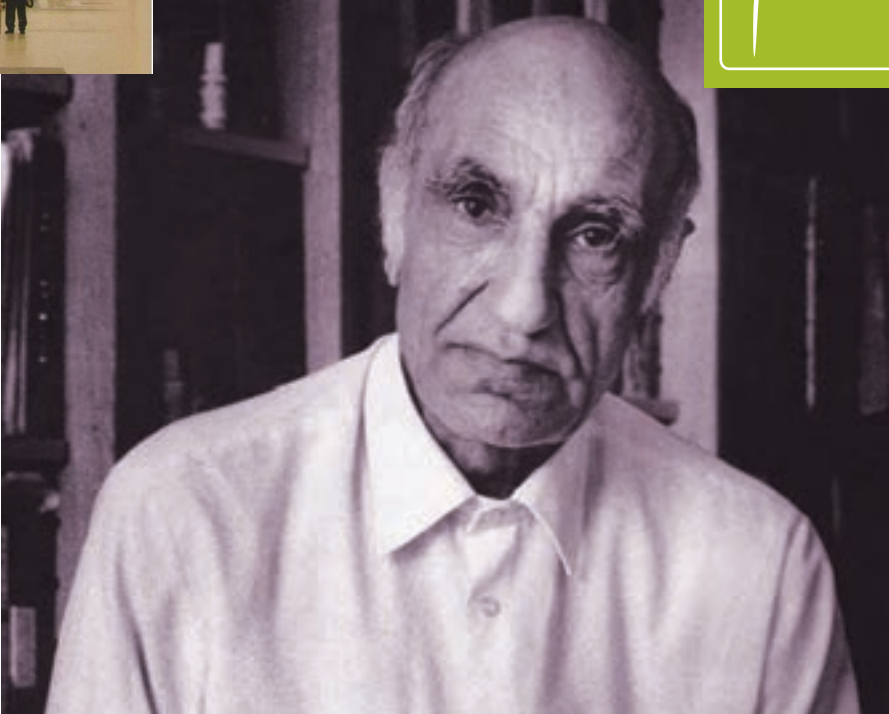
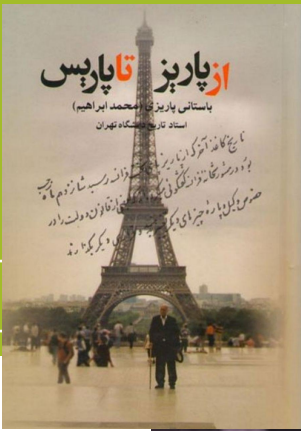
زندگی ادبیات سمر و

درس هشتم: از پاریز تا پاریس
کارگاه متن پژوهی
گنج حکمت: سه مَرکب زندگی
درس نهم: کویر
کارگاه متن پژوهی
روان خوانی: بوی جوی مولیان

کتاب: فارسی 3
پایه: دوازدهم
درس هشتم، از پاریز تا پاریس
مدرس: مریم برونی
خوزستان - ناحیه چهار اهواز

درس هشتم

از پاریز تا پاریس



چریغ: تلفظ محلی چراغ، نزد مردم سیرجان

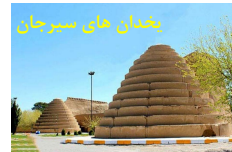
بخشی از نواح شهرستان
سیرجان، استان کرمان
طنز
سیر و سیاحت با الاغ

پاریز کلاس ششم ابتدایی نداشت. ناچار می‌بایست ده فرسخ راه را پیموده به سیرجان بروم. عصر از پاریز با «الاغ تور» راه می‌افتادیم؛ سه فرسخ کوهستانی آب و آبادی داشت اما از «کُزان» به بعد هفت فرسنگ، تمام بیابان ریگزار بود. آب از این ده بر می‌داشتیم و صبح، هنگام «چریغ آفتاب» کنار «قنات حسنی» در شهر سیرجان اتراق می‌کردیم. نخستین سفر من، شهریور ماه ۱۳۱۶ شمسی برای کلاس ششم دبستان چنین انجام گرفت. ده فرسنگ راه را دوازده ساعته می‌رفتیم.

اقامت موقتی
توقف چند روزه

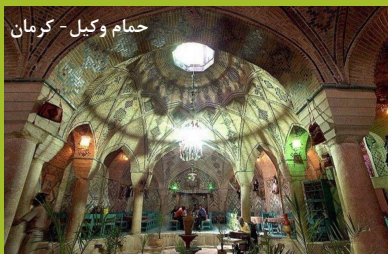
از کلاس سوم دبیرستان ناچار می‌بایست به کرمان برویم؛ بنابراین بعد از دو سه سال ترک تحصیل که دوباره وسایل فراهم شد، سی و پنج فرسنگ راه بین سیرجان و کرمان را دو شبه با کامیون قید طی کردیم. دو سال دانشسرای مقدماتی طی شد. ادامه تحصیل در تهران پیش آمد. این همان

روستایی در بخش پاریز
طلوع آفتاب





باغ فتح آباد - کرمان



جاذبه های استان کرمان

سیصد تومان پول

یادآوری، به خاطر آوردن

سفری است که هنگام مراجعه به بانک اعتبارات ایران برای من تداعی شد؛ زیرا آن روز سیصد تومان پول مجموعاً تهیه کرده بودم که به تهران بیایم و این، مخارج قریب شش ماه من بود.

میمیز

حرف اضافه

سند بانکی

وقتی از پاریز به رفسنجان آمدم، به من سفارش شد که برن سیصد تومان پول تا تهران همراه یک محصل، خطرناک است! ناچار باید از یک تجارتخانه معتبر به تهران حواله گرفت. به سفارش این و آن به تجارتخانه «امین» مراجعه کردم. اتافی بود با یک میز و دو صندوق؛ پیرمرد لاغر - که بعداً فهمیدم امین، صاحب تجارتخانه است - پشت میز نشسته بود. هیچ باور نداشتم اینجا یک تجارتخانه باشد. گفتم: «حواله سیصد تومان برای تهران لازم دارم.» او گفت: «بده؛ پول را بده.» خجالت دهاتی مانع شد بگویم شما که هستید؟ بی اختیار سیصد تومان را دادم. پیرمرد از داخل کازیۀ روی میز یک پاکت کهنه را که از جایی برایش رسیده بود، برداشت. کاغذ مثلث روی پاکت را که برای چسباندن در پاکت به کار می رود، پاره کرد. روی آن حواله سیصد تومان به تهران نوشت و امضایی کرد و به من داد. امضای امین داشت اما نه نشانه تجارتخانه داشت، نه کاغذ بزرگ بود،

نه ماشین تحریر و نه ماشین نویس و نه ثبت و نمره؛ هیچ و هیچ

نخستین روزی که از پاریز خارج شدم (۱۳۱۶) سیرجان را آخر دنیا حساب می کردم و امسال (۱۳۴۹) که به اروپا رفتم، گمانم این است که عالمی را دیده ام آنچه استبعادی دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم! آرزوها پایان ندارد. آدمی به هر جا می رود، گمان می کند

به غایت القصوای مقصود خود رسیده است؛ در صورتی که دنیا بی پایان است.

عبور هواپیما از روی دریای مدیترانه همیشه آدمی را غرق دریای تصورات تاریخی می کند البته توقف ما در امان و آتن بیش از نیم ساعت طول نکشید و به قول بیرجندی ها، در این دو شهر تنها

یک «سرپری» زدیم. از امان به بعد تغییر زمین آشکار شد. سواحل شرقی مدیترانه از زیباترین نواحی عالم است. بیشتر راه را از روی دریا گذشتیم. جزیره های کوچک و بزرگ، مثل وصله های

رنگارنگ بر طلیسان آبی مدیترانه دوخته شده است. دریای مدیترانه مجاز نظامیان فرودگاه آتن، نوساز و مربوط به دوران حکومت سرهنگ هاست و مثل اینکه مردم هم از این

بالا پوش نوعی ردا

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش

توقف کوتاه

حد نهایی چیزی

کمال مطلوب

نهاد

توقف کوتاه

استعاره

نوعی ردا

بالا پوش



شهر باستانی آکروپولیس - آتن



آتن - آکروپولیس



آفتی تئاتر - رم

بسیار قانونمند بودن

طنز حکومت کار مهمی برای مردم نگرده
بزرگ شدن اوضاع

حکومت چیزهای چشمگیری دیده‌اند. شوخی روزگار است که مهد دموکراسی عالم، یعنی آتن، که دو هزار و هشتصد سال قبل حتی برای آب خوردن در شهر هم، مردم رأی می‌گرفتند و رأی می‌دادند، از بیم عقرب جزارهٔ دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشبیهٔ حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد.

رم، پایتخت ایتالیا، شهری است قدیمی، دیوارهای قطور و باروهای دودخوردهٔ آن به زبان حال بازگو می‌کند که روزگاری از فراز همین برج‌ها، فرمان به سواحل دریای سیاه داده می‌شده و کرانه‌های فرات، خط از کرانهٔ رود تیبر می‌خواندند اما دنیا همیشه به یک رو نمی‌ماند. آخرین چراغ امپراتوری روم را موسولینی روشن کرد که چند صباحی تا حبشه و قلب افریقا نیز پیش راند اما همه می‌دانیم که «دولت مستعجل» بود. چه خوش گفته‌اند که «امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوء‌هاضمه می‌میرند.»

تشبیه
تلمیح
عامل سقوطشان می‌شود

مجاز مردم آنجا
کنایه آخرین امپراتور بود
نابایداری جهان و قدرت‌ها

دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی دروازه‌های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد. یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد اما امروز به جای همهٔ آن حرف‌ها وقتی اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر و کشتی‌ساز ایتالیا را می‌بینیم، باید این شعر معروف خودمان را تکرار کنیم (گویا از حاج میرزا حبیب خراسانی است):

واهمه داشت و می‌ترسید

کنایه توجه داشت

عالم، عارف و شاعر خراسانی

دومین سلسلهٔ پادشاهی اسطوره‌ای کاووس کیانی که کی اش نام نهادند جناس کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟ واج آرایی

خاکی است که رگین شده از خون ضعیفان این ملک که بغداد و ری اش نام نهادند اعتبار هر سرزمینی به از خودگذشتگی مردمانش است

صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب نی تا شد تی از خویش و نی اش نام نهادند تحمل سختی برای رسیدن به کمال

دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی مرادمه و گاه دی اش نام نهادند حسن تعلیل

آین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند مقام والای عرفا و پیران طریقت خوش قدم

عناصر و پدیده‌های طبیعت انعکاسی از احسانات انسان است

فارسی ۳



باراه آهن به بروکسل، پایتخت بلژیک می رفتیم. در بین راه در کشور فرانسه یک ایستگاه وجود

داشت که دسته گلی تازه در کنار بنایی یادبود نهاده بودند و بر بالای آن با خط درشت و بسیار روشن قید صفت

دو ترکیب وصفی

نوشته شده بود: «در اینجا چهل و هشت هزار نفر در برابر سپاه نازی ایستادند و همه کشته شدند.»

و در آخر آن این جمله به زبان فرانسه نوشته شده بود: «این مطلب را هیچ وقت فراموش نکنید!»

من بعد از خواندن این مطلب متوجه شدم که دنیا عجیب فراموشکار است! بیست سی سال پیش

چه کارها کرده که امروز اصلاً به خاطر نمی آورد! اما نه، تاریخ فراموشکار نیست. در کنار بروکسل،

کوه و تپه های بسیاری وجود دارد که «واترلو» خوانده می شوند. این همان جایی است که جنگ

عظیم ناپلئون روی داد و سرنوشت او را تعیین کرد. یک تپه یادگاری بزرگ که حدود پنجاه متر

ارتفاع دارد، در آنجا برپاست که اطراف آن را چمن کاشته اند و بر بالای آن مجسمه شیری را

نهاده اند. خواهید گفت: «این تپه چگونه پیدا شده؟» زانی که در جنگ های ناپلئونی شوهر و اقوام

خود را از دست داده بودند، هر کدام، یک طبقه پر از خاک کرده اند و در اینجا ریخته اند. مجموع

این طبقه های خاک، این تپه را به وجود آورده است تا ما به بالای آن برویم و محوطه میدان را

تماشا کنیم. سراسر نما، دورنمای سراسری

علاوه بر آن، یک «پانوراما» در اینجا ساخته شده که از شاهکارهای هنری است. یک چادر بزرگ

که قطر آن از پنجاه متر بیشتر است، در وسط زده اند. بر دیواره آن از اطراف، منظره جنگ واترلو را

به صورت نقاشی مجسم کرده اند. تمام میدان به خوبی نقاشی شده؛ یک طرف سرداران ناپلئون با

سپاهیان منظم، در آن گوشه، توپخانه، در جای دیگر، سپاهیان دشمن و بالاخره ناپلئون در آن دور

دست بر اسب سفید، متفکر، به دورنمای جنگ می نگرد. چند شعاع کم نور خورشید از پس ابرها

این نکته را بازگو می کند که روزی آفتابی نیست. وحشت ناپلئون از بارندگی است که توپخانه او

را از تحرک باز خواهد داشت.

جالب آنکه راهنمای ما می گفت: «تمام این مناظر بر اساس تعریف ویکتور هوگو از میدان جنگ

– در جلد دوم کتاب بینوایان – ساخته شده؛ یعنی نقاش و طراح همان توصیفات ویکتور هوگو را

نقاشی کرده اند.» من شاید حدود سی و پنج سال پیش این شرح را در پاریز خوانده بودم. حالا دوباره

در ذهنم مجسم می شد.

وقتی در پاریس بودم، یک روز، نامه‌ای از پاریز به پاریس به نام من رسید. نامه را آقای هدایت‌زاده، معلم کلاس سوم و چهارم ابتدایی من، برایم نوشته بود؛ به یاد گذشته‌ها و خاطرات پاریز و خواندن بینوایان و ویکتور هوگو.

این معلم شریف باسواد سفارش کرده بود که اگر سر قبر ویکتور هوگو رفتیم، از جانب او فاتحه‌ای برای این نویسنده بزرگ طلب کنم. این نامه مرا به فکر انداخت. متوجه شدم که قدرت قلم این نویسنده تا چه حد بوده است که فرهنگ و تمدن فرانسوی را حتی در دل دهات دورافتاده ایران مثل پاریز، هم فرا برده است. کاری که نه سپاه ناپلئون می‌توانست بکند و نه نیروی شارلمانی و نه سخنرانی‌های های دوگل.

از پاریز تا پاریس، محمد ابراهیم باستانی پاریزی

قدرت تأثیر سخن

نویسنده، محقق، شاعر

برتری علم و فرهنگ و هنر بر قدرت‌های نظامی

تاریخ دان و استاد دانشگاه تهران

1304-1393

مارشال دوگل

رئیس جمهور فرانسه در جنگ جهانی دوم



کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ واژه «طاق» در هر بیت، به چه معناست؟

الف) طاق پذیر است عشق، جفت نخواهد حریف
ب) نهاده به طاق اندرون تخت زر
پ) چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است
 بر نَمَط عشق اگر پای نهی طاق نه خاقانی
 نشانده به هر پایه‌ای در گهر فردوسی
 چون روی پری رویان بارنگ و نگار است منوچهری

۲ پنج گروه کلمه مهمّ املائی از متن درس بیابید و بنویسید.

۳ همان طور که می‌دانید برخی از گروه‌های اسمی از «هسته» و «وابسته» تشکیل می‌شوند؛ بعضی از وابسته‌ها نیز می‌توانند وابسته‌ای داشته باشند.

■ اکنون به معرفی سه نوع از **وابسته‌های وابسته** می‌پردازیم:

الف) ممیز: معمولاً برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف، میان صفت شمارشی و موصوف آن، اسمی می‌آید که وابسته عدد است و «ممیز» نام دارد.
توجه: ممیز با عدد همراه خود، یک‌جا وابسته هسته می‌شود؛ نمونه:

دو تخته فرش

ممیزها عبارت اند از:

«تُن، کیلوگرم، گرم، من، سیر، و ...» برای وزن؛

«فرسخ (فرسنگ)، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر، و ...» برای طول؛

«دست» برای تعداد معینی از لباس، میز و صندلی، ظرف؛

«توپ و طاقه» برای پارچه؛

«تخته» برای فرش؛

«دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها؛